

## باسمه تعالی

۱..... **مقدمه واجب**

۱..... **واجب معلق**

۱..... معنای محصل نداشتن شرط دوم مرحوم آخوند

۲..... تقریر شرط اول از منظر ایروانی

۳..... حل اشکال مقدمات مفوته از منظر آخوند: قول به شرط متاخر

۳..... دو اشکال بر مرحوم آخوند

۳..... اشکال اول: نیاز به واجب معلق داشتن برای حل اشکال

۴..... اشکال دوم: کلیت نداشتن رجوع همه قیود به وجوب

**موضوع:** ثمره امکان واجب معلق / واجب معلق / مقدمه واجب

**خلاصه مباحث گذشته:**

مرحوم آخوند فرمود: در مواردی قاعده تبعیت جاری است که مقدمه وجودیه، وجوبیه نباشد و همچنین عنوان موضوع نباشد و همچنین علی سبیل الاتفاق نباشد. استاد فرمود مورد سوم معنای محصلی دارد اما مورد اول و دوم معنای محصلی ندارد. در این جلسه به بیان این مطلب می پردازد که نسبت به مورد اول تصویری وجود دارد اما با تعلیل مرحوم آخوند سازگاری ندارد.

**مقدمه واجب****واجب معلق****معنای محصل نداشتن شرط دوم مرحوم آخوند**

گفته شد استثنای مرحوم آخوند نسبت به قسم سوم مفهوم است و اما نسبت به مورد اول که مقدمه وجوبیه باشد و مورد دوم که موضوع حکم باشد، مفهوم نمی شود و استثناء، منقطع است. ایشان فرمود: چون مناط فعلیت وجوب مقدمه، فعلیت وجوب ذی المقدمه است (که همان قاعده تبعیت است) پس هر گاه مقدمه ای، مقدمه وجودیه واجبی شد و از طرفی وجوب ذی المقدمه، فعلی بود، مقدمه وجوب دارد. مگر این که مقدمه، مقدمه وجوبیه باشد. ما گفتیم اگر مقدمه وجوبیه است داخل در محل

۱ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۱۰.

بحث نیست. اگر مقدمه وجوبیه است پس وجوب ذی المقدمه هنوز فعلی نشده است و اگر محقق شد که وجوب دارد و تحصیل حاصل است. معنا ندارد بگوید مقدمه وجودیه ای واجب است که هنوز وجود پیدا نکرده است.

### تقریر شرط اول از منظر ایروانی

مرحوم ایروانی گفته است: مراد مرحوم آخوند مقدمه وجوبیه ای است که به نحو شرط متاخر است. یعنی در ابتدا مقدمه، مقدمه وجودیه است، وجوب ذی المقدمه فعلی شده است، حال که وجوب ذی المقدمه فعلی شد، مقدمه اش هم فعلی می شود، اگر مقدمه وجوبیه به شرط متاخر نباشد. در این صورت مقدمه وجودیه وجوبیه متاخر هم هست. الان وجوب فعلی شده است و مقدمه هم حاصل نشده است؛ چون بعدا می آید. اگر مقدمه، مقدمه وجوبیه به شرط متاخر است جا دارد که گفته شود: وجوب ذی المقدمه فعلی شده است، آن مقدمه هم که هنوز نیامده است (زیرا شرط متاخر است و هنوز نیامده است) پس اولاً ذی المقدمه وجوب فعلی دارد و مقدمه ما هم مقدمه وجودیه هست و علاوه بر این، مقدمه وجوبیه به نحو شرط متاخر نیز هست پس داخل در مستثنی منه هست و جای بحث دارد. هر چند که این تصویر با تعلیل (یا مقدمه هست که وجوب معنا ندارد و یا نیست که اساساً بحث ندارد) مرحوم آخوند سازگاری ندارد. اما تصویر دارد و مقدمه وجودیه ای است که وجوبیه هم هست مثلاً نردبان گذاشتن را شرط وجوب صعود قرار داد، متاخراً (مثلاً در فردا). در این جا مقدمه هم وجودیه است و هم وجوبیه است. پس در این مورد وجوب ذی المقدمه فعلی شده است و مقدمه هم وجود پیدا نکرده است چون متاخر است. لذا وجوب از ذی المقدمه به مقدمه ترشح نمی کند. (چرایی این مطلب با تعلیل مرحوم آخوند سازگاری ندارد) زیرا خود شارع آن را فرض وجود کرده است. چون شرط وجوب است و شرط وجوب فرض الوجود است. اگر وجود پیدا کرد معنا ندارد که بگوید تحصیل آن واجب است. در حقیقت مانند قسم سوم است. پس می توان به این شرط صورتی داد ولی با تعلیل مرحوم آخوند سازگاری ندارد.

اما باز هم مورد دوم مفهوم نمی شود. در مورد دوم شرط متاخر هم معنا ندارد. یعنی اگر مقدمه عنوان موضوع باشد، وجوب ندارد. اگر عنوان هست که وجوب هست و اگر عنوان نیست که وجوب در میان نیست. استثناء در جایی مطرح است که جای گفتن داشته باشد. مانند قسم سوم و یا شرط متاخر که وجوب ذی المقدمه فعلی است و مقدمه ای محقق نیست جا دارد که استثناء مطرح شود. (یعنی ایجادش واجب نیست)

## حل اشکال مقدمات مفوته از منظر آخوند: قول به شرط متاخر

مهم ادعایی است که مرحوم آخوند بر این مقدمه (بیان شروط سه گانه تبعیت وجوب مقدمه از ذی المقدمه) متفرع کرده است. ایشان فرموده است: حال که ملاک، وجوب فعلی ذی المقدمه است پس ما در مقدمات مفوته مشکلی نداریم. زیرا فرض کردیم وجوب فعلی است، فعلیت وجوب ذی المقدمه مستلزم فعلیت وجوب مقدمه است. اگر وجوب ذی المقدمه موسع است، وجوب مقدمه هم این گونه است و اگر وجوب ذی المقدمه مضیق است (مقدمه را در زمان ذی المقدمه نمی توان انجام داد)، وجوب مقدمه نیز این گونه است و باید الان مقدمه انجام داده شود. مقدمات مفوته از مصادیق مضیق هستند. یعنی وقتی که زمان واجب فرا برسد و وجوب ذی المقدمه فعلی شد، اگر موسع است که مقدمه در زمان ذی المقدمه امتثال می شود و اگر ذی المقدمه مضیق است و ملازمه را قبول کردیم، مقدمه هم واجب است و باید الان انجام شود.

مواردی که علماء فتوا به وجوب مقدمه قبل از آمدن ذی المقدمه داده اند، حلش به این مطلب است. اگر ملازمه وجود دارد که شرعا مقدمه واجب است و اگر وجوب مقدمه عقلی است که عقلا واجب است مقدمه امتثال شود لذا ما نیازی نداریم که به واجب معلق تشبث کنیم. مهم این است که وجوب فعلی باشد چه واجب معلق باشد و چه واجب معلق نباشد و وجوب متاخر به شرط متاخر باشد. بر خلاف صاحب فصول که گفته است حل مشکل منحصر در تشبث به واجب معلق است.

## دو اشکال بر مرحوم آخوند

به نظر ما حق با صاحب فصول است. ما دو مناقشه داریم که یکی از آن ها در کلمات مرحوم اصفهانی وجود دارد و بعضی دیگران هم گفته اند.

## اشکال اول: نیاز به واجب معلق داشتن برای حل اشکال

فرض کلام این است که زمان واجب متاخر است و الان نمی توان واجب را امتثال کرد. زمان حج موسم است و الان قابل اتیان نیست. بنا بر این، مجرد این که شرط متاخر ممکن است، مشکل را حل نمی کند. هر چند که وجوب فعلی باشد اما از جهت این که زمان واجب متاخر است، هنوز مشکل باقی است.

شما (مرحوم آخوند) گفتید وجوب فعلی است و با شرط متاخر آن را تصحیح می کنیم یعنی موسم شرط متاخر برای وجوب است. این مطلب درست نیست زیرا مفروض این است که زمان واجب متاخر است و انفکاک وجوب از واجب لازم می آید و

۱. نهایة الدرایه فی شرح الکفایه، محمد حسین اصفهانی، ج ۲، ص ۸۹.

این همان مشکله واجب معلق است. اگر این انفکاک درست نشود باز مشکل باقی است. هر چند که وجوب بالفعل هست و وجوب به مقدمات ترشح می‌کند. فعلیت وجوب از این جهت که از واجب انفکاک پیدا کرده است باید حل شود. اگر انفکاک وجوب از واجب محال باشد، نمی‌تواند وجوب، فعلی باشد. هر چند که از باب شرط متاخر اشکالی ندارد چون محال نیست اما انفکاک تصحیح نشده است.

به عبارت دیگر، فعلیت وجوب در این جا دو مشکل دارد. یک مشکل، مشکل شرط متاخر است. الان فعلی باشد و شرطش موسم باشد مشکل شرط متاخر دارد. مرحوم آخوند آن را حل کرد. مشکل دیگر این است که چون فرض این است که واجب متاخر است انفکاک لازم می‌آید و اگر از واجب معلق غمض عین کنیم، این مشکل هنوز باقی است. اساسا صاحب فصول برای تصحیح انفکاک قائل به واجب معلق شد. اگر مشکل انفکاک حل نشود هنوز مشکل باقی است. اگر واجب معلق قبول نشود هنوز مشکل حل نشده است. پس نمی‌توان گفت که ما به واجب معلق نیازی نداریم بلکه برای تکمیل تصحیح باید واجب معلق را بپذیریم.

شما باید برای حل مشکل بپذیرید که واجب مقید به زمان متاخر است زیرا اگر واجب مقید به زمان متاخر نباشد امکان امتثالش باید در زمان حال باشد در حالی که خلاف فرض است. اگر واجب متاخر باشد باید مقید به زمان متاخر باشد و الا استقبالی نیست. فرض این است که واجب متاخر است و باید واجب معلق را بپذیریم. قید وجوب بودن کفایت در حل مشکل نمی‌کند و باید قید واجب هم باشد تا واجب متاخر باشد. اگر واجب متاخر شد باید انفکاک حل شود و حل انفکاک نیز واجب معلق است.

خلاصه: ما قبول کردیم می‌توان وجوب را فعلی کرد اما باید واجب متاخر باشد و متاخر شدن واجب تنها با واجب معلق تصویر دارد. لذا ما نیاز به واجب معلق داریم. بدون قول به واجب معلق مشکل حل نمی‌شود

### اشکال دوم: کلیت نداشتن رجوع همه قیود به وجوب

این که مرحوم آخوند ادعا کرد قید واجب را به وجوب برمی‌گردانیم و با شرط متاخر وجوب را فعلی می‌کنیم درست نیست. زیرا قید وجوب میزان دارد. چیزی می‌تواند قید وجوب باشد که دخیل در ملاک باشد اما اگر قیدی دخیل در استیفای ملاک باشد باید قید واجب باشد و قید وجوب نیست. لذا این گونه نیست که امر به دست ما باشد و هر قیدی را که خواستیم قید وجوب قرار بدهیم. اگر قید، قید واجب است نمی‌توان قید وجوب دانست. لذا ادعای مرحوم آخوند در همه جا امکان پذیر

نیست. نمی‌توان گفت که هر قید واجبی، قید وجوب است، شاید دخیل در استیفای ملاک است و دخیل در اصل ملاک نباشد. مثلاً استطاعت دخیل در اصل ملاک است و موسم دخیل در استیفای واجب است. پس لامحاله و لو فی الجملة (در جایی که قید صلاحیت قید وجوب بودن را ندارد)، باید مشکل را با واجب معلق حل کرد نه با شرط متاخر.